

بعد از او فقط دسائس مختصری لازم بود که آن فتنه بیدار گردد - تراکمه
شدت مصطرب و آماده بودند فقط لازم بود یکی دو نفر اوصاع دربار
را کاملا بآنها حالی کند و بآنها قوت قلب بدهد و بپر میسویسد حظه
حراسان مرکز فتنه و آشوب بود امرای آنها باندک اشاره ای تحریک
می شدند همیسه که قصایای افغانستان بین دولت انگلیس و ایران حل شد
آنها را نارواح تریاک و شیره برای همیشه بحواب کردند (فریرد حواسته
بگوید بحواب کردند) با خود اوصاع دربار را برای ترکمن ها بیان کرده
وقوت قلب بآنها دادم در قسمت اخیر این اوراق اشاعه تریاک را شرح
میدهم که انگلیسها چه کردند

فصل سی و پنجم

(آقاخان محلاتی و نقشه انگلیس)

آقاخان (۱) محلاتی پسر میرزا حلیل اله و میرزا حلیل اله پسر سید



آقاخان محلاتی

ابوالحسن معروف بسند کمپکی بود
میرزا حلیل اله از پیشوایان فرقه
اسماعیله در یرد ریاست و عدوایی
داشت در سال ۱۲۳۲ قمری برای
بن مردم یرد و فرقه اسماعیله
در گرفت میرزا حلیل اله خود وارد
جمعیت گردید و کشته شد چون
در ایران و هندوستان دارای پیروان
زیاد و احترامی داشت فتحعلیشاه
برای دلجوئی آن فرقه و خانواده
او دخترش سرو جهان را به

آقاخان پسر میرزا حلیل اله داد و او را بحکومتقم و محلات منصوب نمود
در زمان صدارت قائم مقام حکوم یرد و کرمان باو داده شد قائم مقام با
سیاست معتدل خود و حسن تدبیری که داشت حکام و عمال دولت را به سعی

۱- نقل از کتاب دست پنهانی سیاست انگلیس در ایران ص ۱۵۹

تحت تأثیر و مورد عواطف قرار میداد که همه رضایت داشتند و راه نمود
احسان مسدود بود پس از آنکه ناسیبه و بیرنگ احسان که بعداً شرح
داده میشود آمد بر رگ و سیاستمدار عالیقدر را بکشتن دادند بوقت
بملاعیاس معلم محمدشاه رسید که بعداً امام حاکم میرزا آقاسی صدر اعظم
ایران گردید ایامد بی کفایت عمال و حکامی را که قائم مقام مأموریت
داده بود روی بعض و عداوتی که با قائم مقام داشت همه را معرول کرد و
آقاخان را با دستور رسیده‌ای بطهران احصار کرد آقاخان محلاتی از بیت
ایامد بی سیاست اطلاع یافت و از آمدن بطهران استنکاف نمود و در قلعه
بم کرمان متحصص گردید دولت انگلیس که از هر فرصتی برای حرابی ایران
استفاده میکرد، آقاخان را که بعد از پدر رئیس فرقه اسماعلیه شده بود
و این فرقه در هندوستان و ایران زیاد بودند بوسیله عمال خود با او بدو
بست نموده وعده امارت یرد کرمان و بلوچستان را باو دادند آقاخان
برای دانستن قدرت حکومت مرگری حاکم فارس را واسطه قرارداد که
مورد عفو قرار گیرد و طهران بیاید بدین وسیله از بم عازم طهران گردید
و در صحن امامزاده عبدالعظیم واقع در شهر ری متحصص گردید چون سید
بود عماله سر سر گذاشت و بر د حاکم میرزا آقاسی رفت دید اوضاع
کشور سحت دچار هرح و مرح گردیده و در سیحه عدم کفایت و لیاقت صدر
اعظم آشفتگی و ناامنی همه جا را فرا گرفته انگلیسها نقشه تحریریه آن
قسمت از حاک ایران را که بدان اشاره شد بدست او دادند آقاخان بعنوان
ریاز کر بلا و اماکن مسر که از محمدشاه اجازه گرفت که بدینجا عربت
نماید پس از کسب اجازه عائله خود را بمساب فرستاد و خود قریب پانصد
اسب خرید و افرادی را دروید اسب خود را آورد و مریدان خود را از

فرقه اسماعلیه که در برد و کرمان بودند با خود همراه ساخت فرمان
 دروعی بخط میرزا احمد کاعدسار اصفهانی تمام کرد مسی بر اینکه طبق
 فرمان شاه آقاخان بحکومت یرد و کرمان و بلوچستان منصوب گردید
 و باید مردم آن بواحی از او اطاعت نمایند چون این خبر بطهران رسید
 قبل از ورود آقاخان مأموری سرعت یعنی شش روزه حدود را بکرمان
 رسانید و به فصلعلیخان حاکم کرمان دستور رسید آقاخان را دستگیر
 کند و روانه طهران نماید. فصلعلیخان هم قوائمی تحت امر و سرکردگی
 برادرش اسعدیارخان برای معاینه با آقاخان و دست گیری او در سواد حسنگ
 حویسی بین آن دو دسته شروع شد گروه بسیاری از طرفین کشته شدند از
 جمله اسعدیارخان برادر حاکم کرمان هم بقتل رسید چهارده ماه این
 حسنگ و درد و خورد طول کشید آقاخان نتوانست وارد کرمان شود در زمستان
 سال ۱۲۵۹ بطرف میمان و سردر عباس رفت و فصلعلیخان همانقسم حاکم
 کرمان بود. انگلیسها که بیسرف آقاخان را مشکل دیدند بعویت او
 کوشیدند چند عرادۀ نوپ با اسلحه زیادی باو دادند تا کمک مالی باز عارم
 کرمان گردند و شروع بحسنگ و حویربری کرد عاقبت شکست خورد و
 از راه کورلو بطرف قندهار و افغانستان رفت و آنجا را تحت حمایت
 انگلستان در آورد در سال ۱۲۵۶ چون دند ساهی از انگلیسها عارم
 بلوچستان است و قصدشان این است که شهر کراچی و بلوچستان را از
 ایران جدا و بصری نمایند با آنها همراه شد همگامیکه بدانجا رسیدند
 و خواستند منظور خود را عملی سازند خان کلات مانع گردید و در برابر
 سپاه انگلیس استنادگی و مهازمت کرد و در صد در آمد که بدانها شیعون

برند

آقاخان از نقشه خان کلات اطلاع یافت و سر کرده سپاه انگلیسی
گفت او هم محل اردو گاه را تعییرداد و از خطر حس است لیکن در نتیجه
قدرت و اسلحه کافی بلوچها شکست خوردند آقاخان با دادن رشوه و
برقرار نمودن مستمری ها رؤسای بلوچ را به تسلیم و ادا کرد با این
عمل قسمت مهمی از خاک ایران تا رود سند و کراچی متصرف انگلیسها
در آمد

آقاخان در کسان خود سام (عزت افرا) که در طهران چاپ کرده
اعتراف نمود که بهمراهی سپاه انگلیس با خان کلات و بلوچها جنگ کرده
و در آن جنگ بسیاری از بلوچها کشته شده اند

این يك قسمت از حوادث خارجی بود که قسمت مهمی از خاک
ایران از دست رفت ملت ایران از این قبیل حوادث خرد کسده را بسیار
دیده و با شهامت برقرار و پایدار مانده است ممکن است گفته شود
این ملت با شهامت چرا در برابر مداخلات اجانب و مشکلات دیگر بهت
و قیام نکرد در صورتیکه ملت هندوستان سالها اسیر قدرت انگلیسها
بود هندوها رشیدانه استقلال خود را پس گرفتند و بر ملت آلمان با
آن شکست خرد کسده حیات اقتصادی خود را تجدید کرد

پاسخ آنکه انگلیسها در هندوستان در حالت مستقیم کردند و خودها
ریختند احساسات مردم تحریک شد - آلمانها دارای علم و صنعت بودند
علم و صنعت نمیبرد لیکن در ایران در حالت مستقیم نکردند دانستند که
در ملت عبور ایران با آن عشار سلاحشور و فتاوی روحانیون سام جهاد
مدهی میوان در حالت مستقیم کرد در حالت بیگانگان در پرده و در حدود
اطلاعات درباریان و متصدیان امور بود که برای حفظ جاه و مقام خود

مطالب را سام مقتضیات سیاسی از مردم پنهان میداشتند که مبادا انقلاب
شود ولطمه‌ای بمقام و منزلت آنان وارد آید و اگر از طبقه متوسطین هم
ابر از احساساتی میشد آنان را وارد کارهای دولتی نموده دهان آنان
سته میشد چون عصر اجتماعی حکم‌رما و کار آرد هم نبود باچار بر سکوت
بودند چنانکه گفتم باگرسگی قوت تدبیر نماید افلاس عمان از کف
نقوی ستاند - شاهد عدم مداخله مستقیم انگلیسها شرحی است که
ادوارد استریک انگلیسی میویسد و دستور میدهد در معامله (۱) باایرانها
و ایرلندیها بیمنوان با دلایل و براهین حشک کنار آمد بلکه در مورد
هر دوی آنها بایستی باعواطف مخصوص و امیال باطبیسان توجه داشت
حصایل و صعوات مخصوص آنها را در نظر گرفت حب دات و عرور شخصی
بچیری شمرد در آن آنها با این حصلت باز آمده‌اند با اظهار اسبابیت و
وبراکت و احترام گذاردن بافکار و احساسات آنها شاید هم قدری تملق
در شعبد بهتر توان به نتیجه رسید - میگویند این عقیده در کتاب لرد
بیوتن صفحه ۲۴۴ نیز مندرج است

فصل سی و هشتم

ایران و قوانین اجتماعی

بعضی از مردم عاقل و بی اطلاع بر این عقیده و در این اشتباه بوده اند که مرام دموکراسی و قوانین آزادی را مردم اروپا بایران آورده اند این مطلب درست نیست کشور ایران بشهادت تاریخ از قریبها قبل از تولد مسیح دارای قوانین و نظامات اجتماعی بوده چنانکه مورخان یونانی مانند هرودت و گریس و غیره قوانین و نظامات کشور ایران را از زمان سلاطین هخامنشی شرح داده اند که در قسمت اول این اوراق شمه ای از آن بگارش یافت - بویژه از چهارده قرن پیش که آئین مقدس اسلام در ایران رواج یافت در تمام شئون و مراحل اجتماعی دارای قوانین لازمه بوده که با مطالعه این اوراق روشن می شود که مردم اروپا از این قوانین اقتباس و استمداد کرده اند چنانکه در قسمت تعلیمات و تمدن اسلامی شرح دادم تدوین قانون اساسی (قرآن کریم) شور در امور محمود (و شاور هم فی الامر) آزادی - مساوات - عدالت اجتماعی - وضع قوانین حقوقی و حرایی - عقود و ایقاعات - شرکت و معاملات و غیره همه اینها اصول و مبانی حکومت ملی و اساس دموکراسی را شامل میگردند تاکنون در ایران با وجود مواعع و مشکلات سیاسی این اصول و قوانین کمابیش جاری بوده - اگر کاملاً اجرا نگردیده دلیل بر فقدان قوانین نمی شود

در تشکیلات قرون اخیر سه قوه را قائل گردیده و از هم مجزا

کرده‌اید قوه مقننه ، قوه قضائیه و قوه مجریه این سه قوه از قریبها پیش در ایران وجود داشته‌قوه مقننه محدود و منحصر به همان قانون اساسی اسلام (قرآن کریم) و سنت بالعه اسلام است که آنرا قوایین آسمانی باید گمت و قابل تصرف و درحالت عقول نیست و باید همان مواد اجرا گردد ، قوه قضائیه در دست قضات از طبعه روحانیون بود که در تسویه امور و احقاق حقوق مردم بطردی بسیار ساده عمل میکردند ، قوه مجریه عبارت از حکام عرف بود که مجری احکام قضات بودند

دستگاه قضائی دارای تشکیلات و هریه پرسلی و کاحهای محلل بود و هر سه دادرسی هم نداشت قضات اغلب در مساجد و خانه‌های خود بدعاوی و شکایات رسیدگی میکردند آنچه را که دارای مدارك و شهود بود بموجب آئین اسلام البینه علی المدعی والیمین علی من انکر، یعنی مدرك و شهود بر عهده مدعی است و قسم بر عهده منکر و مدعی علیه است بدین گونه عمل میشد امور حرائی بیرون تحت سررسی و محاکمه قرار میگرفت بعد از تحقیق و اسات رای و حکم قضات برای اجرا برد حاکم محل و قوه مجریه فرستاده میشد و بمرحله اجرا میرسید قضاوت محالی بود اگر کسی بمیل خود چیزی میداد که آنهم دو کلمه قند و ماسد آن بود و اگر نمیدادند هم مطالبه نمیکردند اعاشه آنها از وجوه بریه بود که مردم بروحانیون میدادند و اگر هم بعضی درخواست حقی میکردند خیلی حرئی بود نمیتوان گمت اشتباه با حق شکسی و ارتشاء در میان بود لیکن میتوان گمت يك صدم ریان مادی و رشوه حواری و بی ایمانی عصر کمونی را نداشت و تا این درجه عمر گراسهای مردم بدو بدگی تلف نمی شد در موارد محمول و عدم مدرك کافی که تحقیقات و دادرسی ها

بجایی نمیرسید قصه حکم قسم میدادند که قرآن و کتاب اسمانی اسلام سوگند بر رانده خود باد نماید مردم اغلب دارای ایمان و عقیده بودند و از قسم دروغ میترسید و اگر حقی بر دمه آنها بود ادا میکردند و سوگند یاد نمیکردند یا اینکه بشکیلات عربص و طویل پر از اوراق و پرونده‌های قطور بود مردم دارای حوی مردانگی بوده اعتماد و اطمینان بدرستی و راستی یکدیگر داشتند اغلب معاملات باسد عادی و مهر شخصی انجام مییافت و گاهی بدون سد بهمان قول و تعهد لعطی داد و سد میکردند

در ایلات و عشایر ایران که قسمت اعظم بهوس را شامل میگردید امور قضائی بطور که خدا منسی تصصیه میشد با بسادگی که ایمان بخدا و معذسات داشتند سوگند یاد نمیکردند و در مورد امور حرابی اگر قتلی اتفاق مییافتاد رش سفیدان و سالخوردگان آن طایفه و عشیره برای اصلاح و باصطلاح خودشان خون بست گرد آمده و باس عقیده که خون را باخون نمی توان شست اغلب باین نحو قصیه را اصلاح و حاتمه میدادند که دختر قابل را با مبلغ کلی و حه بعد به پسران معقول داده وصلت و ازدواج میکردند و آنها صاحب اولاد که میشدند حس اسهام از میان میرفت و اگر قابل دحس داشت خواهر یا خواهرزاده او را با پول پیشری به پسر معقول میدادند تا روع عائله بشود و هر گاه قاتل و حه کافی برای خون بست و حرمه نداشت افراد آن طایفه روی سر شماری جانوادگی آن مبلغ را سرشکن میکردند و پس از جمع آوری بورنه مقتول میپرداختند

قوه محرکه هم چنانکه بگارش بسافت عمال دولت و حکام ولایات بودند که مطالب و شکایات حقوقی و حرائی را که به محتاج بهحا که بود

برد حکام شرع میفرستادند و پس از صدور حکم از طرف قضاة احرا
 میکردند البته نمی توان گفت آن روش و رسوم پیشین برای تضمین حقوق
 و رفاه مردم کافی یا قابل دوام بوده چنانکه هم نمی توان گفت تشکیلات
 کموبی مورد اعتماد و موحد اصلاح امور جامعه و تسویه حقوق میگردید
 عرص این است که ایران در تمام قرون و اعصار دارای قوایس ثابت و کافی
 طبق مقصیبات زمان بوده و هست مردم اروپا سه قرن پیش بیست که دارد
 صحبه علوم و احرا را غافل گردیده اند و ریشه دانش و فرهنگ آنها از شرق و
 کشور ایران گرفته شده که شمه ای را در این اوراق نگاشتم و اما سابعه
 آرا دیخواهی و طرفداری از تشکیلات اداری امور جمهور همانقسم که
 بدکر داده شد قوایس کافی در کشور بود (۱) برای احرای قوایس و روش
 تشکیلاتی میتوان در زمان عباس میرزا نایب السلطنه شروع آرا داشت که
 شاگردان برای تحصیل فنون و علوم بروسیه و کشورهای خارج فرستاد
 در زمان ولیعهدی خود و فرما مایی آذربایجان نا شاگردان مردم ایران
 تمدن جدید و نظم امور لشکری و کشوری پرداخت علاوه بر آن با اصلاح
 نظام جدید مانند توپ زیری اسلحه سازی و تأسیس کارخانه های جدید از
 ساحل و مافوق ماهوت - و طبع کتب موفق گردید اول کسیکه حرف و
 چاپ سری را با ایران آورد عباس میرزا نایب السلطنه بود که با تدبیر
 و درای کار دان خود امیر نظام گروسی و قائم مقام اسام داد و مردی روشن -
 فکر بود و در شجاعت کمتر بطیر داشت

در زمان سلطنت محمد شاه قاجار افراد برجسته و روش فکر ایرانی
 در خارج کشور که دارای تعارف و ثروت بودند انجمنی در اسلامبول

۱- نقل از تاریخ ایران نگارش عباس اقبال ص ۳۹۷

تشکیل دادید برای تشکیلات و آردی حواهی شرحی بوسیله حسین حان صاری اصلانی که طرف توحه شاه بود نوشتید می بر اینکه اگر شاه ۱۲ هزار رحال با کمات را که مورد اعتماد پیشوایان مذهب و مراجع تقلید باشد اسباب کند و امور مهمه کشور را با تشکیلات منظم بآنها واگذار نماید که با اصلاحات بردارید ما حاضریم باشش سال محارج ادارات کشوری و لشکری را بپردازیم بعد از اصلاحات و موفقیت آنچه را داده ایم با اقساط طویل المدت دریافت نمائیم این نامه و پیشهاد در زمان صدارت ملا عباس (حاج میرزا آقاسی) بشاه رسید اینمرد بی کمایت دهن شاه را مشوب کرد و این مثل را برای شاه آورد که در زمان ابو شیروان يك مهر کفش دور دارای تمول زیاد بود شاه میخواست امیدان حسنگ برود کفش دور پیشهاد کرد که تمام محارج انام حسنگ را بدهد بشرط اینکه پسرش از صف کسه در صف دیوان در آید ابو شیروان قبول نکرد که با هر قیمت پیشه وری در ردیف دیوان قرار گیرد

از کجا معلوم است که اینها قصد تعبیر سلطنت را نداشته باشند در جواب آنها نوشته شد که لازم است خودیان بطهران بیایید در اینجا مذاکره شود

در زمان ناصر الدین شاه باز آردی حواهان برای تشکیلات و اصلاحات کشور در اسلامبول گرد آمده شرحی بمقام شامخ پیشوای عالم تشیع حاج میرزا حسن شیرازی در سامره نوشته نمایند گاهی فرستادید پیشهادی بوسیله معظمله بشاه در شش ماده دادید

ماده اول تمسیم کارهای دولتی بین وردای درست کار و متدین
ماده دوم تشکیل دارالشورائی مرکب از نمایندگان مسلمان مورد

اعتماد مراجع تولید

ماده سوم داشتن دواتر منظم مالی که عوائد دولت حیث و میل بشود
ماده چهارم کشیدن خط آهن سرتاسری کشور با سرمایه داخلی و

بوسیله تجار ایرانی

ماده پنجم بگرفتن قرصه خارجی از دولت های بیگانه

ماده ششم تشکیل عدالتخانه که با امور حقوقی و خرائی رسیدگی
نماید این پیشهاد چون ناصرالدین شاه رسید بر استمداد خود افزود و بیشتر
به ادبیت و آزار آردیخواهان کوشید چنانکه در شرح حال امیر کبیر روشن
میشود پایه گذار تمدن جدید و تشکیلات این ناعه سیاستمدار بود
از حال بر رگ و پرچم داران علم و آزادی آقا شیخ هادی و محمد آبادی
و سید جمال الدین اسد آبادی بودند که با قلم توانا و بطقهای آتشین در بیداری
مردم کوشیدند سید جمال الدین اسد آبادی معروف با فغانی در آسیا و
اروپا داد سحروری داد و بدای آزادی را بوسیله نشریات گرانها در عالمیان
حاضر نشان ساخت مدتهد در مصر و جامعه الارهر کتاب شمای بوعلی سیما را
در فلسفه بمصریان درس میداد شیخ محمد عمده رئیس آن جامعه ارشادگردان
سید جمال بود در سایه افکار عالیه آزادی خواهی در بیداری ملت کوشید
تاریشه در حجت استمداد قطع گردید این گفته میرزا رضای کرمانی قابل
ناصرالدین شاه است که در موقع بازپرسی گفت تیشه بریشه استمداد ردم

فصل سی و هفتم

سلطنت ناصرالدین شاه و ایجاد جنگهای داخلی

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه کشور ایران دارای صدها سردار و افسر نظامی بود و سیاست مدبرانه امیرکمیر برای ترقی و تعالی کشور روز بروز پیشرفت میکرد دست با پاك احباب بادسیسه و پیرنگ آن را در مرد پیرنگ را بگشتن داد و از هر طرف تحریکات و فتنه انگیزیها شروع شد و بیگانگان تیشه بر تیشه قدرت و پیشرفت این کشور و مذلت زدند از جمله دسائس تسخیر شهر هرات بود که ناصرالدین شاه آنرا گرفت در واقعه تسخیر هرات انگلیسها ازین موقع و فرصت مناسب استفاده کردند شهر هرات از توابع خراسان و خراسان بود در (۱) سال ۱۲۷۳ انگلیسها با امیر دوست محمدخان حاکم کابل و قندهار برای ایجاد جنگ با دولت ایران وارد مذاکره شدید و او را بگرفتن هرات تحریک کردند دوست محمدخان عازم تسخیر آن شهر گردید محمدیوسف میرزا حاکم هرات از حسام السلطنه فرمانبرمای خراسان استمداد نمود حسام السلطنه با و کمک رسانید انگلیسها حاکم هرات را هم فریب دادند چون حسام السلطنه خبر یافت خود با امر شاه عازم هرات گردید پس از مدتی که شهر را در محاصره گرفت آنجا را تصرف کرد هر قدر انگلیسها او را تهدید کردند ترتیب

۱- نقل از تاریخ ایران نگارش عباس اقبال صفحه ۴۲۰

اثر نداد تا اینکه در آن اوقات دولت انگلیس با دولت ایران معاهده دوستی امضا کرده بود بحمايت افعالها برخاست و سادر حمون را بازر سر بيره و آوردن کشتی های جنگی تصرف کرد و عده ای بیر کشته شدند و سپاه انگلیس تا هوار داخل خاک ایران گردید و پس دادن شهر هرات را حداً حواسند دولت ایران هم بحکم ناچار آن شهر را پس داد تا این عمل افعاستان از ایران جدا شد و قسمت مهمی را از پیکر ایران تحریر نمودند. دوم در سال ۱۲۶۶ فیه حسن جان سالار در حراسان بود که بوسیله عمال دولت انگلیس و عده امارت مستقل حراسان را پدرش اللهیار جان آصف الدوله دولو داده بودند و فداکاری برای آنها کرده بود در این جنگ چه جویر بر آنها شد و عاقبت حسن جان معلوم گردید و حسام السلطنه او را دستگیر کرد و کشته شد

در سال ۱۲۶۰ سید عالی محمد باب در شیراز ادعایی بابت کرد بعد خود را امام عصر معرفی نمود و جمعی از مردم شیراز و اصفهان با او گردیدند بهستی شروع شد انگلیسها که از هر بهت و موقعیت استفاده سیاسی میکردند بحیال افتادند که همان استفاده ای را بکنند که شاهان صفوی در سایه مراد و مریدی استفاده کردند و سلطنت بشکيل دادند این جماعت را تقویت کردند که از این ورقه بکی را سلطنت برساند و ناصر الدین شاه را از میان بردارند دستور اول کستن امیر کبیر و بعد شخص شاه بود توطئه قتل امیر کشف شد دولت ایران امر بکستن این ورقه داد در بعضی شهرها مقاومت کردند و باقوای دولت جنگیدند عاقبت دوشهر ریحان و مازندران در سال ۱۲۶۰ در تصرف لشکریان دولت درآمد و آنها معاوم گردیدند خود سید باب در سال ۱۲۶۶ در تبریز کشته شد در این فیه بسیاری از مردم

ساده و بیگانه گشته شدید

میرزا (۱) جعفر خان حور موحنی در کتاب خود نام خلاصه الاحصار ناصر می ویسد باینها تهحریرك انگلیسها ناصر الدین شاه را در راه شمیران هدف گزیده قرار دادند این کتاب در همان اوقات بچاپ رسیده است ناصر الدین شاه در میان پادشاهان قاجار از همه بهتر و بالاتر و علاقمند بکشور بسود از جمله دسایس و سرنگهای سیاسی عمال دولت انگلیس و گرنه رقصانی ها برای ایجاد فتنه و خو بر بریها در ایران ، فرستادن حاسوس در دست و کهنه کار خود لا یارد انگلیسی بود که برای تهحریرك و برانگیختن ایل بحیاری و محمد تهی جان رئیس طوائف چهار لسنگ و هفت لسنگ پانزده سال در آن ایل باقیماند تا بتواند افراد ایل بحیاری را که قرب پانزده هزار مردان جنگی و سلحشور بالغ میگردید بحسنگ دولت مرکزی و حرابی کشور تحمیر نماید

در سال ۱۲۵۲ هجری لایارد حاسوس انگلیسی وارد ایل بحیاری گردید و خود را در دستگاه محمد تهی جان چهار لسنگ وارد کرد برای جلب توجه جان و افراد ایل بحیاری لباس لری پوشید چون مدتها در ایران مأموریت داشت زبان فارسی را بحونی میدانست در بحیاری سعی کرد که ابهت لری را فرا گیرد و برودی آنرا آموخت و مانند لرها صحبت میگرد بطوری خود را شبیه لرها ساخته بود

که در سال ۱۲۴۷ (بارون دو بود) بایب اول سفارت انگلیس که برای تحمیل عملیات حاسوسی بدانجا آمده بود لا یارد را بشاحت بارون از

۱ - اهل از کتاب دست نهایی سناس انگلیس در ایران بگارش

جان ملك ساسانی صفحه ۱۰۶

اوپر سید کہ شہیدہام حاسوساں انگلیسی در ان ایل آمدہاند لایارد با



لایارد حاسوس انگلیسی در لناس ہنہاری

لهمه لری حیالی علیط سائب سهارن پاسح دادو گهت حاسوسی درایمجا
بیامده است سپس خود را معرفی کرد پیش از ورود لایبارد به ایل بختیاری
در سال ۱۲۴۶ یک نفر حاسوس یهودی انگلیسی که بظاهر مسلمان شده
بود و نام خود را درویش علی گذاشته و مشغول خدمت هدایره انتلحس-
سرویس بود از بختیاری ها رنی گرفت و مدتی در آن ایل اقامت داشت
چون لایبارد بحای او آمد مأموریت او حاتمه یافت و بسند احصار شد
لیدی (۱) شیلرن سیر انگلیس در طهران بی شرمانه ضمن سفرنامه خود
میویسد درویش علی هنگام رفتن به لندن از بختیاری خود را با یک
حری عوض کرد و چند شلیک هم از اس راه سععت برد

لرد کردن در سفر نامه خود میویسد محمد تقی حان از طائفه
کتورسی از نژاد اصلی رشید حان برادر علیمردان حان بود بواسطه بیروی
لیاقت شخصی بمقام رسید ابتدا رئیس ایل چهارلنگ بود بعد در سایه
کفایت خود رئیس تمام طوایف بختیاری از چهارلنگ و هفت لنگ گردید
لرهای فعلی و مردم کوهلکوئیه بیر از او متابعت میکردند میویسد
محمد تقی حان از اشخاص نادرالوجودی بود که میخواستند است بعالم
اسمایت و تمدن بفرمانند که در ابلان وحشی و مردم قدیم اشخاصی پیدا
شده اند که صاحب عماید عالی دارای سیاست و مردانگی بوده اند محمد
تقی حان قهرمانی دلیر تیر اندازی ماهر سوار کاری کم نظیر و در شمشیر زنی
معروف بوده است و در زندگی خصوصی خود حیالی پرهیز کار و در
امور حکومتی خود بسیار ملایم بود در عماید سیاسی آزاد و قیافه

۱ - نقل از کتاب دست نهایی سیاست انگلس در ایران نگارش

احمدحان ملک ساسانی صفحه ۲۱

بحیانه ای داشت در میان بحیاری ها دزدی را حداً حلو گرفت خیال
 داشت زندگی ایلانی را بدقتی مدلل سازد و اهتمام داشت تمام ایل
 یحیاری را در يك حاحمع و سکونت دهد و تجارت را در آن محدود و رونق
 بخشد محمد تقی حان میتوانست سه هزار سوار جنگی و ۱۲ هزار نفر
 سپاهی تحمیر نماید شهر شوشتر و درهول در تصرفش بود سپهان و هویزه
 و فلاحیه (شادگان) را مسح کرد و شیخ کعب را بعیر داد لایارد در ایل
 یحیاری و در دستگاه محمدی حان همه کاره شد رئیس تفنگداران حان
 بود برای مردم ساده یحیاری طاعت میکرد برای ربهای حان قصه ها
 میگفت بالاحره در مدت پانزده سال توقف خود در آن ایل توانست
 مقصود شوم خود را عملی سازد با بیرنگهای شیطانی او را بر صد دولت
 مرکزی برانگیخت و سرکشی و طعیان و ادا کرد و البته دستگاه تحریک
 و حاسوسی هم در مرکز رمیه را برای ایجاد هفاق و خو بربری فراهم
 کرده بود بدین حان ایران بژاد اصیل را بر صد دولت وارد صحنه کارزار
 نمودند بعد از حتم عائله هرات دولت ایران سپاهی بر مآبندی موجهر
 حان معتمد الدوله اعزام نمود پس از جنگ و خو بربری محمد تقی حان
 شکست خورد و اسیر سپاهیان مرکزی شد و او را تحت الحفظ وارد
 طهران کردند و برندان افغان و در آنجا مرد

دولت انگلیس لایارد را در ازای این خدمت بمقام لردی معتبر
 ساخت (۱)

ای هم یکی از قربانیان سیاست طالمانه عمال انگلیس بود که بطایر

۱ - در کتاب روابط ایران و انگلیس نگارش محمود محمود صفحه

آن بسیار بوده است مطالب را خود لایا در دسترس نامه خود صفحه ۲۹۹ می نویسد
جان ملك ساسانی در کتاب خود نام دست بهایی سیاست انگلیس در
ایران شرح داده در تاریخ بهیاری نگارش مرحوم سردار اسعد تفصیل
را مندرج داشته عکس لایا در گراور شده

بحرین ملك مسلم ایران را انگلیسها چگونه تحت تسلط گرو و در آن
تصرف عدوانی می کند همانقسم که سایر مستعمرات را در سایه دسائس
و ایحاءد بفاق بر قلمرو خود افروزد این حریره را بعنوان نظم و امنیت
در حلیح فارس از دولت ایران درخواست نمود که آنجا را احاده کند
کند دولت ایران چون از سیاست مرورانه آن دولت اطلاع داشت قبول
نکرد با فریب دادن اعراب ساده از سیاست بی خبر و هم بار و سر بریره تا کبوت
در آن حریره در حیرت حالت و استعماده می کند با مدارك تاریخی و تصدیق
رسمی مال خود آن دولت که در ایشیو وزارت امور خارجه ایران موجود
است و با روشی افکار عمومی در این عصر که روش همگرا ان جهان با دقت باطر
اعمال دولتها هستند دولت انگلیس نمیخواهد نام مدارك و سواد حق
تاریخی تسلیم شود مسقط و بحرین از هر ارسال پیش ملك متصرفی ایران
بوده تا زمان ناصرالدین شاه حاکم بحرین از طرف دولت ایران بدانجا
میرفت و بر آن حرا بر حکومت می کرد در این حرا برای نمونه مدارك احتمالی
را متذکر می شوم

در (۱) سال ۱۲۸۷ هجری ۱۵ ربيع الاول سعادت انگلیس در
طهران نامه ای بمیرزا سعیدخان وزیر امور خارجه ایران می نویسد و
تقاضا می کند که حرا بر بحرین را بدولت انگلیس احاده بدهد دولت ایران
قبول نمی کند

میرزا حسن خان سپهر ایران در اسلامبول و دربار دولت عثمانی
در پنجم ربیع الاول سال ۱۲۸۷ هجری و ژوزه ۱۸۷۰ تحت شماره ۲۴
شرحی بدین مضمون بمیرزا سیدخان وزیر امور خارجه ایران میوسسد در
تلگرافنامه مورچه بیستم ربیع الاول ۱۲۸۷ مرقوم میدارید که مدحت باشاوالی
بعد از دربار بحریں خیالات فاسد دارد و میخواسته است واپور در آنجا
بهرستد و آنجا را تصرف نماید بعد از آنکه دولت انگلیس ملکیت
بحریں را برای ایران اعتراف نمود و آنجا را ملک طلق ایران شاحت
دولت عثمانی چه حقی دارد که واپور با آنجا بفرسد و در خیال تصرف آن
حرایر باشد درصدد جمع آن بر آید

در جواب عرض میکنم که آن حقی را که شما بیان میفرمائید از
درستی و حق شناسی نشأت میگیرد آن در دنیا وجود ندارد خلاصه نامه
سپهر نامه مورچه بحریه کافی را ضرورت دانسته بپساست میدادم که محصری
از وضعیت طبیعی این حرایر در حیرت دگر دهم تا دانسته شود چگونه
مضاع سرشار این حرایر را میسرنند و مالک حقیقی را بی بهره نموده اند
حرایر بحریں در ساحل عربی حلیح فارس واقع شده بر درگترین
حریره بحریں حریره اووال است که سی کیلومتر طول و ده کیلو متر عرض
آن است و در بدینکی اووال حریره کوچکی است که محرق نام دارد
حاکم بسین این حرایر شهر منامه است که بهرینجا حمل هزار سکه و
بوس در آنجا ریدگی میکند و این افراد مرکب است از عرب و هندو
و ایرانی حریره محرق دارای هشت هزار سکه است و ادارات دولتی
در آن حریره واقع گردیده جمع بوس و سکه این حرایر ۱۵۰ هزار
بهر میشود مردم آنجا از مر وازند حرایر بحریں سود سرشاری میسرنند که بالغ

بریکصد و پنجاه میلیون ریال میشود منافع بخت و سود آن بسیار و به
میلیونها لیره میرسد علاوه محصول حرماي این حرایر قیمت زیادی فروخته
میشود - مود- لیمو- انگور- انار- ماهی زیاد که آنها را خشک میکند و
بحارج میرند و سود بسیاری عاید میدارند حلیج فارس و محل صید
مروارید بحریں از عینی ترين دریاها است

این حرایر ۱۵۰ هزار لیره که بقدریک شهر کوچک ایران است
حگونه میتواند مستقل باشد

فصل سی و هشتم

ملکم جان و ترویج تمدن عرب در ایران

ملکم جان پسر یعقوب ارمی از ادامه حلقای اصفهان بود پدرش یعقوب از حاسوسهای زبردست انگلیس در سفارت روس کار میکرد دلارم است اول شمه ای از خدمات پدر و بعد عملیات پسر پر دارم (۱) در سال ۱۲۷۴ هجری که حسام السلطنه سلطانمیراد میردا قاجار هرات را فتح کرد انگلیسها در صدد برآمدند جان حیوه و اورگنجی هارا وادار کنند مرو و شاهجهان حمله نماید در طهران میردا یعقوب ارمی را برای برانگیختن جان حیوه و اورگنجی ها با لباس آخوندی عمامه و عمامه شام شیخ شمس الدین قوی فرستادند و آنها را تحریص و تهییج کرد تا دادن رشوه حمله نمودند پیغام میردا یعقوب ارمی از طرف انگلیسها بحان حیوه این بود که شما در فلان تاریخ حمله مرو و شاهجهان کنید مطمئن باشید که شما را آنها نمی گذاریم حیر آمدن جان حیوه تا آن حدود طهران رسید دولت ایران قشون محهری برای حفاظت مرو و شاهجهان فرستاد این دفعه سرکردگان را چون با پول و رشوه زیاد آستین کرده و بفاق انداختند قشون ایران شکست خورد ناصرالدین شاه سرکردگانی که رشوره گرفته بودند در طهران با چارقدر بانه آنها را

۱ - نقل از کتاب دست بهائی میبایست انگلیس در ایران ص ۱۰۵

سوار الاع کرده در شهر گردایدند و از آنها حریمه همگت گرفت اما
 وطن ابو مسلم خراسانی مرو شاهجهان برای همیشه اردست رفت
 حان ملك ساسانی پیوستد عکس با عمامه یعقوب ارمی را خودم در
 برد صادق مستشارالدوله دیدم که مرحوم شیخ محسن حام مشیرالدوله
 زیر آن عکس نوشته بود: مدارا گر این کافر نمیکردم چه میکردم خدمت
 دیگرش این بود که پس از عزل و سعید امیر کبیر چون در سفارت روس
 مشی بود دانست که سفیر روس شرحی باه پراطور روس نوشته می بر آنکه
 بخط خود شرحی ناصرالدین شاه بنویسد و خواهش کند که امیررادو ناره
 صدر اعظم خود قرار دهد و احتمال کلی داشت عملی شود یعقوب ارمی
 این خبر را بجهان حانم (مهدعلیا) و دارو دسته او اطلاع داد تا سرعت
 افزودند و امیر را بگشتن دادند

با قرائن و امارات میتوان گفت یعقوب هم پسرش را با فتحکار نام
 حان ملک انگلیسی ملک نام گذاری کرد و چون بزرگتر شد او را برای
 تحصیل با اروپا فرستاد پس از اتمام دروس لارم بایران برگشت و برد
 میرزا آقاخان نوری بخواهش پدرش سمت مترجمی پذیرفته شد بعد
 بقدری از او حمایت کردند که باطم الدوله لقب یافت و بمقام سفارت
 در لندن رسید چون دارای استعداد بود و قلم شیوائی داشت در فواید
 آردی و تعریف از تمدن اروپا بخرافات فریبده منتشر ساخت که بعضی
 او را ایران حواه دانسته اند

در سمر (۱) سوم ناصرالدین شاه ۱۳۰۷ هجری بهرنگستان که
 به تشویق امین الساطان و دلالتی ملک حان ارمی که اصلا از ارامه

حلقه و مردی حاه طلب و پول پر است بمانه و شیادی بود در لندن بعضی
 امتیارات بسیار مصر سام اتناع انگلیس گرفته شد این امتیارات با دادن
 رشوه زیاد بملکم (که تا پنجاه هزار لیره نوشته اند) و هدیه های گران بها به
 ناصر الدین شاه و رشوه بامین السلطان تحصیل آنها نائل گردیدند در حمله
 این امتیارات حق قرعه کشی و لاتاری و افتتاح قمارخانه در ایران بود که
 ملکم سام خود گرفت سپس آن احاره نامه را با انگلیسها فروخت دیگر
 امتیاز انحصاری خرید و فروش بوبون و تماکو و انیه ایران بود که
 سام تالموت انگلیسی گرفت بمدت پنجاه سال که سالی پانزده هزار لیره
 بناصر الدین شاه بدهد

این مرد شیاد که بی شک از حاسوسان انگلیس بود سالها در
 لندن دارای مقام سفارت ایران گردید - روزنامه (قانون) را نوشت
 رساله ای را بام رساله آدمیت مشر ساحت حیالی خوش بیان و شیرین
 میوشت تقسمی که مردم ساده و کم عمق را مسحور خود ساخته بود
 توصیف از رسوم و عادات مردم اروپا و ملت های عرب عقاید و رسوم دیرینه
 ملت ایران را تلوأ مورد انتقاد قرار میداد عادات ملی را کهنه و پوسیده
 و نامود میکرد البته در پرده استعار و احصا ندیده ای است هر قوم و ملتی
 میبایست با حفظ رسوم و عادات قدیم خود در سایه فرهنگ ملی سیر تکاملی
 را انجام دهد و حالت رسوم و عادات اجتماعی بیگانه که با روح شرقی
 و ایمان و عقاید این مردم سازگار نیست مسلم سب فساد اخلاق و تناهی
 افکار میگردد چنانکه می بینیم ترویج عادات مردم عرب که از آن زمان
 سرچشمه گرفته چگونه مفسد اخلاقی از قبیل قمار و میخوارگی که در
 هر حیایان مراکز بوشانه فروشی تأسیس یافته و چگونه در ناموس اجتماعی
 رخنه نموده زبان بیمه لحت و بمام عربان مخالف عفت و نجاست در کشورهای

شرق اسلامی دیده میشود و اگر امتیاز لایبار و تأسیس قمارخانه رسمی که
مالکم از ناصرالدین شاه گرفته بود لغو نمیشد و عملی میگردد اثر
وجودی ایمرد شپاد چه معاسدی در برداشت

حاصل اینکه انگلیسها اعمال محرب برای واژگون ساختن آداب
و رسوم ملت‌های شرق اسلامی مانند مالکم و غیره بسیار داشته که در تمام
کشور هاپشت سگ‌های صایبی شرکت‌ها بیمارستانها مدارس
علمی در آن کشورها تحم بهاق پاشیده و کشور ایران بیریکوی از آنهاست